



# داستان سرو

پیش شماره‌ی اول. شنبه بیست و چهارم آذر ماه هزار و سیصد و هشتاد و شش. بها. رایگان

آخرین توصیه‌های والتر بنیامین!	فوتبال چیز بدی نیست!	شهرزاد به کجا می‌رود؟
--------------------------------	----------------------	-----------------------

## گزارش‌کار شهرزاد ۵

در حالی می‌بایست گزارش آماده‌سازی پنجمین شماره‌ی شهرزاد را ارائه کنیم که اتفاق نظری برای ادامه‌ی رویه‌ی قبلی چاپ و نشر شهرزاد وجود ندارد. گروهی به شیوه‌ی گزینش مقالات و داستان‌ها اعتراض دارند و گروهی دیگر از شیوه‌ی پخش و اهدای شهرزاد و تیراژ آن ناراضی‌اند. گرچه اکثر این دوستان، خودشان راهکاری بدست نمی‌دهند و سربرنگاه کمک و یاری، غیبتان می‌زند. تیراژ هزارتایی شهرزاد، و اهدای حدود ۳۰۰ نسخه از هر شماره به طور مجانی به هنرمندان و نویسندگان، اصلاً معقول و منطقی به نظر نمی‌رسد. حجم بالای شهرزاد و نداشتن شکل و شمایل حرفه‌ای هم از دیگر علل مخالفت این دوستان است. طبق توافقات بعمل آمده، همکاری خانه‌ی داستان سرو با نشریه‌ی شهرزاد، منوط به اعمال نظر گروه دوستان، و تغییر رویه‌ی این نشریه شده است. هم‌اکنون کار آماده‌سازی شهرزاد ۵ به پایان رسیده و این مجموعه در حدود ۵۰۰ صفحه آماده‌ی ارائه به ارشاد برای کسب مجوز چاپ است. طبق گفته‌ی دست‌اندرکار طبع این نشریه، تعداد صفحات نهایی ۳۰۰ صفحه خواهد بود که شامل هفت بخش زیر است. ویژه‌نامه‌ی احمد محمود. مقالات ویژه‌ی پسامدرنیسم. مقالات ویژه‌ی رنالیسم جادویی. ویژه‌نامه‌ی مهدی خدایی. داستان دیگران. داستان همسایه: خوزستان و داستان اعضای خانه‌ی داستان سرو. به هر روی امیدواریم دوستان برای طبع هرچه بهتر این نشریه و در راستای تعامل بیشتر و تضارب آراء، همکاری بیشتری مبنول کنند.

## شاهد عینی

شاهد به عمل آمده که علت کم رونقی و خلوتی جلسات هفتگی خانه، پخش مسابقات فوتبال در ساعت برگزاری جلسه است. ضمن درخواست از مسئولان صدا و سیما و سازمان لیگ برای تغییر ساعات پخش و برگزاری این رویدادها، اعلام می‌کنیم که فوتبال هیچ شباهتی به مبارزات گلائیاتوری ندارد و اصلاً چیز بدی نیست. خیلی هم ناچیز خوبی است.

## اندرافاضات قصاب یزدی

منورالفکرتر از این قصاب یزدی توی هیچ جمع روشنفکری و ادبی پیدا نمی‌شود. خودش که می‌گوید عضو حلقه‌ی فنکفورت و شاگرد آقای لوکاج بوده و همه فکر می‌کنند توی مرز فرانسه و اسپانیا خودکشی کرده. می‌گویم منظورت بنیامین است؟ رو ترش می‌کند و سبیل همایونی‌اش را لمس می‌کند که خیلی وقت است کسی به این نام صدای نکرده است. انگار دلش تنگ شده باشد، ساتورش را می‌گذارد روی تخت، دست‌های خونی و چربش را با پیشبندش پاک می‌کند و می‌رود توی فکر. عجب بحث‌هایی می‌کردیم. پسر تو هم با این حرف‌هایت! هوایی‌ام کردی. به مادرم می‌گویم گوشت نمی‌خواهیم؟ می‌گوید باز می‌خواهی بروی سراغ قصاب یزدی؟ می‌گویم حتماً چمدان گمشده‌ی بنیامین هم دست شماست؟ و می‌خندم. چپ‌چپ نگاه می‌کند و می‌گوید: بگیر. ولی یه وعده خورشتی بیشتر... پول را از دست مادرم می‌قایم و دنبه نگیرش می‌ماند پشت در. می‌گویم آن مقاله‌ی آخری که... می‌گوید چاپش نمی‌کنم. کسی درکش نمی‌کند. می‌گویم بالاخره شما خودت را کشتی یا آن زن جاسوس شما را کشت؟ می‌گوید خاطر جمعش کردم که یهودی و کمونیست نیستم. او هم مثل یک نازی منطقی دست از سرم برداشت. قرار شد من برگردم پیش یکی از بچه‌های انجمن اسلامی هامبورگ و او هم همه‌جا بگوید من خودکشی کرده‌ام. می‌گویم: ولی جسد... می‌گوید چقدر سوال می‌پرسی! دنبه هم می‌خواهی؟ چیزی نمی‌گویم. فکرم عجیب درگیر آن مقاله‌ی آخری شده. همچنان که سرش را کرده توی یخچال و دارد یک تکه دنبه‌ی حسابی می‌برد می‌گویم می‌شود آن مقاله‌ی آخری را ببینم؟ گوشت را می‌کشد و می‌رود پشت یخچال. خود چمدان گمشده‌ی بنیامین است. همان که توی موزه‌ی... بازش می‌کند و مقاله را می‌دهد دستم. می‌گوید حواست بهش باشد. همچنان که مادر دارد غر غر می‌کند بابت دوپست گرم دنبه می‌روم توی بحر نوشته که رویش بزرگ و به فارسی نوشته شده: مکتب فرانکفورت. متن آخرین نوشته‌ی والتر بنیامین، قصاب یزدی:

رفقا... چون نمی‌خواهم مثل استاد بزرگم لوکاج عزیز که در آینده تغییر رویه می‌دهد و افکار دوران جوانی‌اش را انکار می‌کند، نظریات دوران شبایم را نادیده بگیرم، آخرین نظراتم را با شما در میان می‌گذارم و به گوشه‌ای می‌روم و دست از این همه فوضولی در باب هستی و ادبیات و زیبایی‌شناسی برمی‌دارم. باشد که شما نیز تمام تلاشتان را معطوف به هنر برای هدف کنید و تا می‌توانید برای ایدئولوژی‌تان تلاش کنید. همچنان که در آینده، تب داستان کوتاه فراگیر می‌شود و سرعت، بی‌آنکه نمودی ابزار و تکنولوژی‌یک پیدا کند، بی‌حوصلگی را رواج می‌دهد و وقت‌های بسیاری به هدر می‌روند و چیزی یاد کسی نمی‌ماند، به گفتن چند توصیه‌ی کوتاه بسنده می‌کنم و خیلی وقتتان را نمی‌گیرم. اول اینکه کمتر به جلسات روشنفکری بروید و وارد بحث‌های آنچنانی نشوید. چراکه همگان از حرف‌هایتان سردر نمی‌آورند و فکر می‌کنند برانداز هستید و هزار جور انگ بهتان می‌چسبانند. همچنین صدای بحث‌های پرشور و گرم‌تان، باعث آزار دیگران می‌شود. دوم آنکه اگر کتاب تازه‌ی خوانده‌اید، لازم نیست همه‌جا جار بزنید. حتماً سو استفاده‌چی‌ها و نامحرمان جایی کمین نشسته‌اند تا سطح دانشتان را بسنجند و شما بالا ببرند و از آن علیه خودتان استفاده کنند. سوم اینکه اگر نظری دارید و پیشنهادی به فکر‌تان رسیده که فکر می‌کنید مفید است، هرگز با کسی مطرح نکنید و اجازه دهید دیگران در جهلشان بمانند. تازه این پیشنهادها کلی خرج‌تراشی می‌کنند که جلسه‌تان را ورشکسته می‌کنند. کما اینکه بحث و تضارب آراء، بزرگترین عامل عقب‌ماندگی و مخل پیشرفت مدنی شناخته شده است. چهارم آنکه همه‌چیز جلسه و اداره‌اش را ببندازید گردن یک نفر صفر کیلومتر و در خفا به بدبختی و نفهمی‌اش بخیندید. پنجم آنکه وقتتان را صرف مطالعه‌ی پیش از دستور نکنید. درباره‌ی نویسنده‌ها و آثارشان چیزی نخوانید. در یک کلام به زندگی‌تان برسید و هیچ سعی نکنید از چیزهای قلنبه سر در بیاورید. چراکه وقت و مجال دیگر کارها را از دست می‌دهید و از مسیر ایدئولوژی‌تان پرت می‌افتید. با تشکر از تمام رفقا... بنده‌ی کمترین... والتر بنیامین.

تازه‌های نشر	ایرانی یا خارجی؟	کارزار بی‌ثمر!	استاد آموزشیان!
--------------	------------------	----------------	-----------------

### داستان؛ ایرانی یا خارجی؟

انتخاب داستان برای جلسات نقد و بررسی در خانه‌ی داستان سرو، از سخت‌ترین کارهای ممکن است. مخصوصاً اگر بخواهد هدف و نیهایی هم داشته باشد. و هرچه این هدف و غایت، معین‌تر و روشن‌تر باشد، کار باز هم سخت‌تر می‌شود. وقتی به همه‌ی این‌ها کار یک تنه را هم اضافه کنیم، باز هم فرسایشی‌تر رخ می‌نماید و مثل استخوان لای زخم می‌شود. انتخاب داستان، حرف‌چینی، پرینت، کپی و پخش، می‌شود یک فریاد مهیب و یک فرار هرچه پیش آید، خوشاییدی! به هر روی، این مهم از اهداف خانه بوده و به هر رنجی که هست، در حال پیگیری و انجام است. البته تمامی این تفاسیر، نمی‌توانند توجیه خوبی برای بی‌هدفی و ضعف در انتخاب متون باشند و در این‌جاست که می‌بایست به کیفیت انتخاب متن‌ها و کیفیت خود متن، توجه ویژه کرد. در دوره‌ی اخیر، اولویت با نوشته‌هایی بوده است که مورد نقد و بررسی قرار نگرفته‌اند و به فارسی نگاشته شده‌اند. این توجه ویژه به نوشته‌های ایرانی، به دلایلی در دستور کار قرار گرفته است که به ذکر برخی از آن‌ها می‌پردازیم. گمان بر اینست که اکثر کسانی که در جلسات خانه شرکت می‌کنند، در نقطه‌ای میانی قرار دارند. ذوق ادبی را در خود دیده‌اند و علاقه به داستان‌نویسی را حس کرده‌اند و شروع به مطالعه و نوشتن کرده‌اند. اعتقاد ما بر این است که مثل کودک که از بدو تولد، ملزم به رژیم غذایی بخصوصی می‌شود، قدم برداشتن در عرصه‌های هنری هم نیاز به یک رژیم مناسب و مفید دارد. در همین دوره‌هاست که نویسنده، زبان و لحن خواسته‌اش را می‌یابد و به استحکام و درونی‌کردنش می‌پردازد. در این موقعیت است که بایستی مواد مورد نیاز، به جا و سر وقت، تزیین شوند و خود نویسنده سبک و زبان و لحن مورد نیازش را بر گزیند و جلا دهد. به همین دلیل سعی شده است فعلاً از داستان‌های خارجی استفاده نشود. چراکه بازی‌های زبانی، لحن و زبان بخصوص نویسنده‌ها از پس حتی بهترین ترجمه‌ها، ملغمه‌ای از آب در می‌آیند مابین لحن و زبان نویسنده و مترجم. البته منکر تاثیر مطالعه‌ی آثار خارجی زبان نیستیم، چه اینکه همگی از ثمراتشان باخبریم و از نوشته‌های خارجی زبان هم استفاده خواهیم کرد. به هر حال، گروه حاضر، هیچ محدودیتی در اعمال نظرات و پیشنهادهای شدنی دوستان، و انتقادات‌های بی‌طرفانه‌شان ندارد و در این راستا از همه‌ی دوستان تقاضای همراهی و همکاری دارد.

### نتیجه... برابر صفر!!

بودا کنار رود پرابی به مکاشفه و ریاضت پرداخته است. هفت سال است که تمام نیازها را در خود سرکوب نموده و تعالی را در این می‌بیند. در این میانه، صدای ماهیگیری را از روی آب می‌شنود که با دو فرزندش سخن می‌گوید. خوب که دقت می‌کند، قیاس قدرتمند مرد عامی را می‌شنود و آتشی در جانش شعله می‌گیرد. مرد ماهیگیر سازش را نشان دو فرزندش می‌دهد و می‌گوید؛ اگر سیم‌ها را بیش از اندازه شل کنیم چه می‌شود، یکی از فرزندان می‌گوید صدا، کر به و زشت می‌شود. باز ادامه می‌دهد؛ اگر سیم را بیش از اندازه محکم کنیم چه؟ و دیگری می‌گوید سیم پاره می‌شود. همین قیاس ساده و پیش پا افتاده است که بودا را به روشن‌بینی می‌رساند و سراسر بنیان‌هایش را می‌لرزاند. از این دیدگاه درباره‌ی تمامی رفتارهای انسانی می‌توان استفاده کرد. همه‌چیز به تعادل نیکو و ماناست. در زمینه‌ی ادبیات هم اینچنین است. همیشه پیرامون ادبیات در هر کشوری که باشد، عقاید و دیدگاه‌های بی‌شماری در سیلان است. اگر میان این دیدگاه‌ها، تقابلی اصولی و منطقی شکل بگیرد نتیجه مثبت خواهد بود. وگرنه جنگ چه میدانی باشد و چه ادبی، عاقبت خوشی در پی ندارد. اگر گروهی از نظر فکری در اقلیت قرار می‌گیرند یا از سوی گروهی با امکانات و قدرتمند تحت فشار واقع می‌شوند، راهکار درست چیست؟ آیا مقابله به مثل بهترین کار است؟ آیا بهتر نیست منطقی و اصولی برخورد شود و با هرکس طبق فکر برخورد شود نه مثل خودش؟ اگر کسی خواستار دموکراسی باشد، می‌تواند رفتاری ضد دموکراسی ارائه کند و با می‌شود بی‌مدارا و صبر گاندی‌وار، دیگران را تحت تاثیر قرار داد و حسن نیت خود را ثابت نمود؟ اگر آمیزه‌های اسلامی را هم بررسی کنیم، در می‌یابیم که تفکری متعادل در وراي آن وجود دارد که صبر و مدارا و دیگر بینی را رواج داده و از عصبیت و مقابله به مثل بر حذر داشته است. گمان بر اینست که ادبیات مهم باشد نه عقاید که عموماً این نگاه نادیده انگاشته می‌شود و تنها قربانی این کارزار، ادبیات است.

### استاد آموزشیان!

خب... دستور جلسه قرائت شود. اهم اهم. این جلسه، برای آن تشکیل می‌شود تا برای جلسات آموزش داستان‌نویسی در خانه‌ی داستان درخت... درخت چیه آقا... سرو! بله... خانه‌ی داستان سرو برنامهریزی شود. لازم است دوستان توجه کنن تا جلسه مفید و موثر باشه.

جلسه رسمیت داره... من فکر می‌کنم که روی هر سیم برقی، یک استاد مناسب خوابیده که با گول زدنش، پرواز می‌کنه و از در میاد داخل و .... آقاي مارکز! علي رغم احترامی که به شما می‌ذارم، آگه شما حرف درست واسه گفتن داشتن که کتابتونو جمع نمی‌کردن... من نمی‌فهمم چی می‌گم؟ من... آقا یون. آقا یون. شما بزرگای ادبیات هستین. صبر داشته باشین. صبر کنید ببینیم آقاي گلشیری نظرشون چیه. من یکی از شاگردای بنامم رو توصیه می‌کنم. ایشون... من می‌کنند شما که با هر سویی، این جرگه‌ی مهمی از شاگرد و زبان و ترسحات کور تکنیک و... آقاي جویس. خواهش می‌کنم. ما چیزی از حرفاتونو متوجه نشدیم. الکی نیست ده ساله کتابتون تو ارشاده! بگذارید من به تاریخچه از سورنالیسم ارائه کنم. دادا در سال ۹۹۹ ق.م در دهکده‌ی سور از توابع سوریه‌ی امروزی متولد شد و نیم‌نگاهی هم به بچه محل نقاش خود دالی داشت و... آقا این نگاه زشت شما به ادبیات از کجا آمده؟ این نگاه داخلی نیست! حتماً می‌خواید یکی از همین آدمای بی‌ادب رو بیارید به خانه؟ خیلی ممنون از آقاي ..... عزیز ولی شما خیلی بی... بگذارید من شرایط رو روشن کنم شاید به نتیجه برسیم. امروزه در ادبیات یک میز توی این اتاق هست و یک سری صندلی که تعداد دقیقش رو نمی‌دونم و یک‌سری آدم که نشستن و یک گلدون... آقاي فلور عزیز، ما کی از دست توصیفات شما خلاص می‌شیم؟ من فکر می‌کنم برای انتخاب استاد مناسب برای خانه‌ی داستان درخت... و این داستان همچنان ادامه‌مند در صدد می‌شود که خواهد گردیدند!!

### تازه‌های نشر

بازي عروس و داماد. بلقیس سلیمانی. نشر چشمه. ۱۴۰۰ تومان. **ها کردن**. پیمان هوشمندزاده. نشر چشمه. ۱۴۰۰ تومان. **مفید آقا**. مرتضی کربلایی‌لو. نشر افراز. ۲۸۰۰ تومان. **دارند در می‌زنند**. منیرالدین بیروتی. نشر ققنوس. ۱۷۰۰ تومان. **ازدها کشان**. یوسف علیخانی. نشر نگاه. ۱۵۰۰ تومان. **پشت سرت را نگاه نکن**. فارز باقری. نشر نیلوفر. ۱۳۰۰ تومان. **قلعه‌ی پرتغالی**. عباس عبدی. نشر چشمه. ۲۰۰۰ تومان. **گوساله سرگردان**. مجید قیصری. نشر افق. ۱۴۰۰ تومان. **تسلی ناپذیر**. گازوایشی گورو. سهیل سمی. نشر ققنوس. ۸۹۰۰ تومان. **سیاهاب**. جویس کرول اوتس. مهدی عبرانی. نشر افق. ۲۲۰۰ تومان. **دیوانگی در بروکلین**. پل استر. **حجسته کیهان**. نشر افق. ۴۲۰۰ تومان. **اپرای شناور**. جان بارت. سهیل سمی. نشر ققنوس. ۴۵۰۰ تومان. **این سوی رودخانه‌ی ادر**. یودیت هرمان. محمود حسینی‌زاد. نشر افق. ۱۶۰۰ تومان.